

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ایوان دالگانیف
برگردان از: ا.م. شیر
۲۱ جولای ۲۰۱۵

ستالین پس از جنگ: وقوع انقلاب جهانی



مانو تسه دون در مراسم هفتاد سالگی ستالین

بخش اول

چرا شناخت ستالین پس از جنگ از منبع دست اول لازم است، نه از منابع پر شمار تفسیر و تحریف کننده او؟ چنین شناختی نه تنها برای کمونیستها، حتی برای همه انسانهای صادق، صرفنظر از دیدگاه سیاسی و جهان بینی آنها ضرورت دارد.

...در طول سال ۲۰۱۴ من دو بار در جلسات سازماندهی شده از سوی سازمان اجتماعی ماردوی در ارتباط با ستالین، تحت عنوان «کار صحیح ستالین» شرکت کردم. در این جلسات چه نظرانی که شنیده نمی شد! «ستالین، امپراتور سرخ»، «ستالین، آخرین تزار روس»، «ستالین امپراتوری روسیه را زنده کرد»، «ستالین، انسان عمیقاً معتقد به مذهب ارتدوکسی دین مسیحیت بود». کمتر کسی گفت و یا یادآوری کرد که ستالین یک کمونیست بلشویک، میهن دوست شوروی و انترناسیونال کارگری بود و دیدم که مباحثه کنندگان تقریباً هیچ گاه به خود ستالین، به عبارت صحیحتر، به منبع دست اول استناد نکردند. برای اثبات دینداری ستالین، دلایل عامیانه و بی پایه برمی شمردند. مثلاً: «او فارغ التحصیل مدرسه علوم دینی بود. او در سال ۱۹۴۳ فعالیت کلیساهای ارتدوکس را آزاد کرد». و حتی این افسانه که

«ستالین در پائیز سال ۱۹۴۱ شخصاً شمایل به دست همه جای مسکو را گشت. به همین سبب، المانها نتوانستند پایتخت را اشغال کنند».

این موهوم پرستان را به حال خود رها کنیم. می‌پندارم آنها مدعیات خود را از مطبوعات و برنامه های سراسری روسیه حذف خواهند نمود.

ضد کمونیستها، که اغلب آنها لیبرالهای غربگرا هستند، خلاف واقعیتها، تأکید می‌کنند، که ستالین مارکسیست-لنینیست نبود. در بهترین حالت، آنها حاضرند او را به عنوان مارکسیسم جزم بپذیرند. تحریف اندیشه و عمل ستالین توسط آنها شگفت آور نیست. این وظیفه فوق العاده آنهاست. نفرت به ستالین نه تنها آنها را از باقی مانده های تاریخ علمی، حتی از عقل سلیم محروم می‌سازد. در اینجا، یک نوع تأثیر بومرنگ عمل می‌کند. هر قدر آنها ستالین را بیشتر سیاه می‌کنند، به همان قدر اعتبار ستالین افزوده می‌شود. بنا بر این، بگذار آنها با همان روح ادامه بدهند!

اما گرایش دیگری هم وجود دارد و آن عبارت است از «**خصوصی سازی**» ستالین و جدا کردن او از جنبش کمونیستی. برخی ملی گرایان عظمت طلب و بخشی از سلطنت طلبان نیز از ستالین «**دیگر**» هواداری می‌کنند. **آلکساندر پاراخانوف** که تا حد قابل توجهی گنج شده، و روزنامه او، «**زافترا**» (فردا.م.) همراه با باشگاه **ایزبورسک** به دفاع از «امپراتوری پنجم» برخاسته و تصور می‌کند ولادیمیر پوتین آن را می‌سازد. بر همین اساس، اتحاد شوروی ستالینی را «امپراتوری چهارم» و ستالین را «امپراتور سرخ» تلقی می‌کند. در حالی که امپراتور حتی در کتابهای فرهنگ لغات به عنوان سلطنت موروثی تعریف می‌شود و هیچ سنخیتی با لنین و ستالین ندارد. با فرار به پیش، می‌توانم بگویم، که در تمام صفحات شانزده جلد منتشره مجموعه آثار ستالین به هیچ موضوعی که دال بر اثبات آخرین تزار روس یا «امپراتور سرخ» باشد، برخوردیم. شاید در اینجا سندی که تا چندی پیش سری بوده، چاپ شده باشد. به گواهی این آثار، تمام توجه ستالین پس از جنگ در راستای تقویت و توسعه سوسیالیسم در کشور ما و در عرصه بین المللی، به سوی ممانعت از درگرفتن جنگ بین اتحاد شوروی و امریکا معطوف شده بود. از قضا، زمان رجوع به موضوعات مشخص این مجلد، به عبارت صریحتر، به خود ستالین رسیده است.

ارزیابی نقش ستالین در اوضاع بغرنج دوره بعد از جنگ را اصول علمی تاریخ نگاری نه تنها از بلندی (یا، به عکس، از موضع پست) اوایل قرن بیستم، بلکه از موضع مشخص تاریخی ضروری ساخته است. از موضع همان الزاماتی که دوره پس از جنگ اتحاد شوروی را وادار نمود. این دوره چه زمانی بود؟

۱- در سال ۱۹۴۵، پس از پیروزی بزرگ، تقریباً تمامی بخشهای اروپائی اتحاد شوروی ویرانه بود. صاف کن جنگ دو بار از روی آن گذشت: از برست تا ستالینگراد و بالعکس. این واقعیت بر همه... به خصوص، به نسل پیشین خلق ما روشن است. بعید نیست که برای بسیاری از معاصران ما، به ویژه به متولدان اواخر قرن بیستم آشکار نباشد. واقعیت انکار ناپذیری است، که اتحاد شوروی در کوتاه ترین مدت، تا آغاز سالهای دهه ۵۰، اقتصاد ملی ویران شده در جنگ را بازسازی کرد، مرحله دوم صنعتی کردن آن را بر پایه انقلاب علمی فناوری تحقق بخشید (رجوع کنید به تاریخ ملی از قرن نوزده تا اوایل قرن بیستم با ویراستاری پروفیسور ل. ن. آشتننسکی، صفحات ۴۸۲-۴۸۷، نشر ای تی ار کا، مسکو، ۲۰۱۲).

۲- رشد اقتصادی و اقتدار نظامی اتحاد شوروی در کوتاهترین مدت، زمینه پایان دادن به انحصار امریکا در عرصه هسته ای امریکا را فراهم آورد. ۲۹ اگست سال ۱۹۴۹ اولین بمب اتمی اتحاد شوروی با موفقیت از آزمون گذشت. مطالعه و توسعه اسلحه اتمی حرارتی، من جمله، بمب هیدروژنی در دوره حیات ستالین برای آزمایش آماده شد. این، هم پاسخی بود به خطر واقعی حمله اتمی به اتحاد شوروی، و هم به آن که قدرتهای غربی از پیشنهاد سال ۱۹۴۶ اتحاد

شوروی دایر بر ممنوعیت ساخت و کاربرد سلاح اتمی پشتیبانی نکردند. با این وجود، در پاسخ به سؤالهای ۲۷ جنوری سال ۱۹۴۹ جناب کینگسبری سمیت، مدیر اروپائی آژانس «انترنشنال نیوز» امریکا مندرج در جلد مورد بحث، ستالین آمادگی خود را برای بازنگری مسأله مربوط به اعلامیه مشترک با دولت امریکا مبنی بر این که هیچ یک از دولتها قصد ندارد به سوی جنگ با دیگری گام بردارد، اعلام کرده است. او به سؤال مربوط به خلع سلاح تدریجی پاسخ مثبت می دهد. اما واکنش امریکا به این پیشنهاد هم منفی بود. چنین مدارکی در جلد شانزده همان فراوان است. پس از مداخله امریکا و اروپا در وقایع اوکراین، آنها در جنگ سرد جدید که هیچ گاه از سوی غرب ختم نشد، اهمیت جدی یافتند.

این اسناد مردودی داستانهای لیبرالهای معاصر روسیه را حاکی از این که ستالین در قبال مسابقه تسلیحاتی پس از جنگ مسؤول است، به صراحت ثابت می کنند. بعضی از آنها (مثلاً، ن. سوانیدزه) بسیار فراتر رفته و می گوید: «اتحاد شوروی نمی بایستی سلاح اتمی و هیدروژنی خود را می ساخت، بلکه، به عکس، لازم بود از سوسیالیسم امتناع نموده و برنامه امریکائی مارشال - کمک مالی به کشورهای آسیب دیده اروپا از حمله هیتلریها را می پذیرفت. در آن صورت، ما می توانستیم مثل اروپای غربی در ناز و نعمت زندگی کنیم».

از تمام صفحات جلد شانزدهم پیداست که ستالین یک سیاستمدار عملگرا و بسیار محتاط در صحنه بین المللی بود. خلاف این، خروشچوف را که دارای تمایلات ماجراجویانه بود، اغلب به عنوان یک مبارز صلح و تنها ادامه دهنده ایده لنینی همزیستی مسالمت آمیز سوسیالیسم و سرمایه داری در مقابل ستالین قرار می دهند.

ستالین در جریان مذاکره با هیأت نمایندگی جمهوری دموکراتیک خلق کوریا به سرپرستی کیم ایل سونگ می گوید: «در نفوذ کوریای شمالی به جنوب احتیاط لازم است». ستالین در تمام دوره وقوع جنگ کوریا و در جریان آن نیز همین خویشتنداری را از خود نشان داد. ستالین در تلگرام به مائو تسه دون به تاریخ ۱۹ اپریل ۱۹۴۹ می نویسد که، چین تحت رهبری کمونیستها نباید از برقراری رابطه رسمی با برخی کشورهای سرمایه داری که از حمایت چیان کای شک به طور رسمی امتناع می ورزند، خودداری نماید. نباید از وامهای خارجی و از تجارت با کشورهای سرمایه داری در شرایط مشخص امتناع کند. البته، با حفظ استقلال کامل و حق حاکمیت ملی.

همه اینها و سایر نوشته ها حاکی از این هستند، که ستالین در شرایط تهدید اتمی امریکا، سیاست همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای سرمایه داری را در پیش گرفت و این مشی را به متحدان خود نیز متواضعانه توصیه می کرد.

سخنرانی کوتاه، اما بسیار پر محتوای یوسف ستالین در نوزدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۱۴ اکتوبر سال ۱۹۵۲ گواه بارز این مدعاست. او خطاب به احزاب و سازمانهای برادر، از آنها به خاطر «پشتیبانی از حزب ما در پیکار برای آینده روشن خلق، در نبرد آن علیه جنگ، در مبارزه آن برای حراست از صلح» اظهار سپاسگزاری نمود. و ادامه داد: «زمانی که رفیق تورز یا تالیاتی (رهبران احزاب کمونیست فرانسه، ایتالیا) و سایرین اظهار می دارند، که خلقهای آنها علیه خلقهای اتحاد شوروی نخواهند جنگید، یعنی، پیش از همه، پشتیبانی کارگران و دهقانان مبارز راه صلح - و بعد، پشتیبانی از مساعی صلحجویانه اتحاد شوروی ... آنچه که به اتحاد شوروی مربوط می شود، این است که منافع آن با صلح جهانی قابل تفکیک نیست».

چگونه می توان این موضع صلحدوستانه را با مسابقه تسلیحاتی اتمی و با جنگ کوریا در یک سطح قرار داد؟ امروزه بسیاری از پژوهندگان خردمند تاریخ به این نتیجه گیری قطعی رسیده اند: ساخت راکت های اتمی توسط اتحاد شوروی در مقابل تهدیدات اتمی امریکا، بشریت را از فاجعه هسته ئی نجات داد. بشریت جهان برای نجات خود از فاجعه اتمی به اتحاد شوروی و شخص ستالین مدیون است.

۳- معاصران ما اغلب از خود و دیگران می پرسند:

«به همین سبب، گذشته از اوضاع اقتصادی بسیار دشوار بعد از جنگ و تلفات عظیم انسانی و مادی در دوره جنگ کبیر میهنی، خلقهای اتحاد شوروی از روحیه عالی و واقع بینانه برخوردار بودند؟ نه مثل نمونه امروز».

پاسخ ساده: برای این که:

سطح زندگی خلقهای اتحاد شوروی به عینه ارتقاء می یافت، سطح رفاه رشد کرد. نه تنها پیروزی بزرگ، حتی کاهش نظاممند نرخ کالاهای ضروری موجب صعود اجتماعی-سیاسی گردید. انسانها نه تنها باور، بلکه، در وجود خود حس می کردند که زندگی بهبود می یابد، زندگی بهتر هم خواهد شد. قیمتها از سال ۱۹۴۷، در مدت ۶ سال، ۱۳ برابر کاهش یافتند. از سال ۱۹۴۶، نان دو برابر و گوشت ۲ و نیم برابر ارزان شد.

پاسخ کمی بفرنج تر: تمامی حوزه های ایدئولوژیک و معنوی با خوش بینی و با اطمینان به فردا کار می کردند. این واقعیت، آنطور که امروز ادعا می کنند، به واسطه ماشین تبلیغاتی عظیم حزب کمونیست وانمود نمی شد. این امر، شامل هنر، به ویژه سینما و ادبیات هم می شد. اهمیت فلمهایی مانند «**قزاقهای کوبان**» با رنگ و لعاب تبلیغاتی بزرگ نمی شد. این فلم اوضاع و احوال واقعی خود خلق را به نمایش می گذاشت. نه مثل نمونه های امروزی که هنگام شلیک در قفقاز، به صفحه تلویزیون شلیک می کنند و اکنون درست در پشت دیوار کرملین شلیک می شود. همه روزه شلیک می کنند و با چه چیزها که مردم را تا سرحد مرگ نمی ترسانند!

جمعیت شناسی یگانه شاخص عمومی بهزیستی خلق است. به تعریف دیگر، بر اساس رشد یا کاهش جمعیت می توان میزان سلامتی توده ها را مشخص نمود. آمارها نشان می دهند که رشد جمعیتی روسیه در سال ۱۹۱۳ (در مساعدترین دوره روسیه تزاری!) کمتر از اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۵۰-۱۹۶۰ بود.

این تصور وسیعاً شایع شده که حاکمیت اتحاد شوروی مسئله بهزیستی خلقها را در سالهای پس از جنگ (بهبودی اوضاع اجتماعی-مادی اعضای کالخورها) پس از درگذشت ستالین آغاز کرد. این ابتکار را در کل گاهی به نام مالنکوف و زمانی به حساب خروشچف (ایجاد ساختار تأمینات بازنشستگی، مسکن سازی انبوه) می نویسند. آیا این ادعا واقعیت دارد؟ خانه سازی را در نظر بگیریم. اظهارات ستالین «در جریان بحثها پیرامون مسائل مربوط به طرح جامع بازسازی مسکو در جلسه هیأت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) در ۱۷ جون سال ۱۹۴۹ در همان مجلد ثبت شده است. طی این اظهارات ستالین مسئله تسریع خانه سازی و ارزان کردن آن را به طور جدی مورد تأکید قرار داده و می گوید: «پیشنهادهای بسیار زیادی مبنی بر احداث مجتمع های خالی داده می شود... اما ما اکنون با بحران مسکن مواجهیم. ما در برنامه قبلی در زمینه خانه سازی، ساخت مدارس و بیمارستانها عقب ماندیم. برای حل بحران مسکن لازم است مجتمع های مسکونی بیشتری بسازیم، این مشکل نه تنها حل نشده، حتی حادثتر هم شده است». واضح است که اینها و سایر مسائل مربوط به ارتقاء سطح رفاه مردم، موضوع بحث دائمی هیأت سیاسی کمیته مرکزی بوده است. تصمیمات مربوط به بسیاری از تدابیری که موجب توسعه اجتماعی جامعه شوروی پس از مرگ ی. و. ستالین گردید، در زمان حیات او اتخاذ شده بود.

ستالین بر ضرورت توسعه سوسیالیسم، دمکراتیزه کردن نظام سیاسی و تغییر ساز و کار اقتصادی آن به خوبی آگاه بود. شرکت او در بحثهای اقتصادی اواخر سال ۱۹۵۱-اوایل سال ۱۹۵۲ که در جلد شانزدهم منعکس شده، گواه این مدعاست.

به گواهی پژوهندگان معاصر تاریخ، «سازمان برنامه، وزارت دارائی و سه وزارتخانه دیگر طی یادداشتی در ماه جنوری سال ۱۹۵۳ به ستالین نوشتند، که دوره بازسازی اقتصاد ملی به پایان رسیده و برنامه ریزی به شدت متمرکز دولتی به مانعی در مقابل توسعه نیروهای مولده تبدیل می شود. ضرورت واگذاری نقش مشخصی به بازار، آزاد کردن

فعالیت‌های اقتصادی وزارتخانه‌ها، مؤسسات، و همچنین، جمهوریها موضوع مورد بحث بوده است». به گواهی پروتئس، کارمند سابق کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، نظر ستالین در این یادداشت چنین است: «من موافقم، اما زود است» (همان جا).

طبیعتاً، این سوال پیش می‌آید: «زمان انجام چنین اصلاحاتی چه وقت فرامی‌رسد؟» با رعایت جانب احتیاط گمان می‌کنم، هنگامی که اتحاد شوروی به برابری نظامی - راهبردی با آمریکا می‌رسد. به سخن دیگر، دوره اصلاحات اقتصادی از اواخر سالهای دهه ۶۰ - اوایل دهه ۷۰ قرن بیستم شروع شد. گناه ستالین نبود که آن اصلاحات یا انجام نشد و یا به طور کلی خلاف طرحریزی رهبر اجراء شدند.

پاسخ مهمی به پرسش دیگر: «کدام اصلاحات؟ ستالین قصد داشت آنها را به چه سمتی هدایت نماید؟» مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی، اثر بارها نفرین شده و سپس، کاملاً فراموش شده ستالین، در سال ۱۹۵۲ به موقع خود در جلد شانزدهم درج گردیده است. این اثر دارای دو زیر عنوان می‌باشد: «به شرکت کنندگان بحث‌های اقتصادی. نکاتی پیرامون مسائل مربوط به بحث‌های نومبر سال ۱۹۵۱».

مبرمیت این اثر در چیست؟ من نه اقتصاددانم، نه درکی از اقتصاد سیاسی دارم و حتی نامزد هیچ یک از عرصه‌های علوم هم نیستم. اما آن را بارها و بارها خوانده‌ام و درک می‌کنم. ستالین در همان بخش اول ماهیت عینی قوانین اقتصادی سوسیالیسم را به طرز قانع‌کننده‌ای نشان داده است. نتیجه همه آنچه که هم در دوره خروش‌چف و هم در زمان برژنف نقض شدند و در دوره گوربچوف نیز به شکل دیوانه‌واری پایمال گردیدند، فاجعه سال ۱۹۹۱ بود. کسانی که عینیت قوانین (اقتصادی) را انکار می‌کنند، علوم را انکار می‌کنند، احتمال هر گونه پیش‌بینی را انکار می‌کنند و در نهایت، امکان مدیریت زندگی اقتصادی را نفی می‌نمایند. با آغاز نوسازی شمار این قبیل دانشمندان، نویسندگان و سیاستمداران به تدریج افزایش یافت. انکار قوانین عینی اقتصاد نشان‌دهنده اراده گرائی ذاتی آنهاست.

چرا این واقعیات روشن بر همه را تکرار می‌کنند؟ خود ستالین همین پرسش را مطرح نموده و خودش پاسخ آن چنین را می‌دهد: «تکرار نظاممند این به اصطلاح واقعیات روشن بر همه و تبیین صبورانه آنها، یکی از بهترین راه‌های آموزش مارکسیستی شمرده می‌شود».

«کالانی‌ها» و «ضد کالانیها» ستالین در روند بحثها از هیچ کدام آنها پشتیبانی نکرد. «ضد کالانیها» تأکید می‌نمودند، که گویا حزب به علت حفظ تولید کالائی بعد از تسخیر قدرت سیاسی و ملی کردن ابزارهای تولید در کشور ما اشتباه کرد. پاسخ لنین (ستالین به او استناد می‌کند) در نوشته‌های او در باره انواع مالیات و در مورد طرح مشهور تعاونی منعکس شده است. تولیدی‌های کوچک و متوسط را نمی‌توان ملی کرد یا در طرح‌های تعاونی شرکت داد. آنها را باید دائماً در تعاونی‌های تولیدی متحد نمود. علاوه بر آن، ستالین نتیجه کلی می‌گیرد. برای همه کشورهای دارای قشر انبوه تولید کنندگان کوچک و متوسط، این تنها راه ممکن و عاقلانه است. حزب کمونیست امروزی روسیه که این ایده لنینی - ستالینی را در برنامه خود گنجانده، به نتیجه‌گیری ستالینی نیاز دارد. به همین سبب هم، همه «چپول‌های» امروزی آن را به تجدید نظر طلبی متهم می‌کنند.

ادامه دارد ...

اما تا انتشار بخش بعدی، لطفاً، افسانه تازه منتشره در باره ستالین را در نشانی زیر بخوانید:

<http://ir.sputniknews.com/russia/20150717/477631.html>

منبع:

<http://www.sovross.ru/modules.php?name=News&file=article&sid=600046>

۲۹ تیر - سرطان ۱۳۹۴